

بازیگران بین‌المللی:

نقش مثبت یا منفی؟

مسعود صوفی مجیدپور^۱

چکیده

فرایند جهانی‌سازی در نتیجه کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و نیز رفع موانع در راه جریان کالاها، خدمات، سرمایه و دانش امکان‌پذیر شده است. در تسهیل این روند، نهادهای بین‌المللی از عوامل مهم به شمار می‌روند و در حال حاضر نیز در کنار نهادهای موجود، نهادهای تازه، امر جهانی‌سازی را به عهده دارند. در این مقاله، نهادهای بین‌المللی پولی و مالی که به گونه‌ای متولی جهانی‌سازی شناخته شده‌اند، معرفی و به طور بسیار خلاصه عملکرد آن‌ها و انتقاداتی که بر این عملکرد وجود دارد، شناسایی و بررسی می‌شوند. نهادهای مورد بررسی، نهادهایی هستند که بعد از جنگ جهانی دوم به منظور رشد و توسعه کشورهای جهان سوم ایجاد شده‌اند، اما بعدها با تغییر سیاست، اهداف مورد نظر این نهادها نیز تغییر یافت و به انتقادات شدید جهانی منجر شد. این نهادها عبارتند از: صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه.

مقدمه

مردمی که در غرب زندگی می‌کنند، ممکن است دستمزدهای پرداختی توسط شرکت تولید محصولات ورزشی «نایک» را نوعی استعمار بدانند؛ اما برای بسیاری از افراد کشورهای در حال توسعه، کار کردن در یک کارخانه، بهتر از کار کردن در یک مزرعه کشت برنج است. جهانی شدن، احساس انزوا را در جهان در حال توسعه تخفیف داده و برای مردم این کشورها امکان دستیابی به دانشی را فراهم کرده که یک قرن پیش حتی در اختیار مرفه‌ترین افراد هیچ کشوری قرار نداشت. جوزف استیگلیتز

جهانی شدن در مدتی بسیار کوتاه مهم‌ترین مسئله روزگار ما شده است. می‌توان در رساله‌های دانشگاهی، مقالات روزنامه‌ها، کنفرانس‌ها، نشست‌های بین‌المللی و اعتراضات مردمی در اقصی نقاط جهان، بازتاب جهانی شدن را مشاهده کرد. علت توجه به مسئله جهانی شدن پیامدها و ثمرات مثبت و منفی آن است؛ حال باید دید اما آیا وجه مثبت جهانی شدن بر وجه منفی آن غالب است یا برعکس. پاسخ این سؤال هر چه باشد، باید گفت تجربه پیامدهای جهانی شدن معلول تصمیماتی است که بازیگران اصلی جهانی شدن می‌گیرند.

مخالفان جهانی شدن، غالباً منافع آن را نادیده می‌گیرند؛ اما هواداران آن نیز یکسونگرند. از نظر آنان، جهانی شدن - که با پذیرش سرمایه‌داری موفق نوع آمریکایی مترادف است - به خودی خود پیشرفت محسوب می‌شود و کشورهای در حال توسعه اگر مایلند رشد داشته باشند و علیه فقر به نحوی مؤثر مبارزه کنند، باید آن را بپذیرند؛ ولی شکاف میان ثروتمندان و فقرا که مدام در حال افزایش است، تعداد بسیاری از انسان‌های جهان سوم را به فقر مزمن دچار کرده است. علی‌رغم وعده‌های مکرری که در مورد

کاهش فقر در دهه پایانی قرن بیستم داده شده، تعداد واقعی افرادی که در فقر به سر می‌برند، عملاً به حدود یکصد میلیون نفر افزایش پیدا کرده است.^۱

چنانچه در موارد متعدد شاهد بودیم، منافع جهانی شدن چنان نبوده که هواخواهان آن ادعا کرده‌اند و بهایی که بابت آن پرداخت شده، بیش از منافی بوده که ابراز شده است؛ چرا که آسیب‌های سختی به محیط زیست وارد کرده، سرعت تغییرات، فرصت لازم را برای تطابق فرهنگی در اختیار کشورهای جهان سوم نگذاشته است و بحران‌هایی که سبب بیکاری‌های وسیع شده‌اند، خود مسائل بلندمدت تری مثل فروپاشی اجتماعی را به دنبال داشته‌اند. در آفریقا انتظاراتی که از استقلال مستعمرات وجود داشت، تا حد بسیار زیادی برآورده نشد. در عوض، مردم این قاره همواره فقیرتر می‌شوند. بحران‌های آسیا و آمریکای لاتین نیز ثبات اقتصادی کشورهای در حال توسعه را تهدید می‌کند. نگاهی به انتخابات ماه اکتبر ۲۰۰۲ برزیل، هشتمین اقتصاد بزرگ جهان، که در آن مخالفان سیاست‌های جهانی شدن به رهبری «لوئیس ایناچیولولادو سیلوا»^۲ به پیروزی رسیدند و قدرت ریاست جمهوری را در دست گرفتند، نشان می‌دهد که این انتخاب بازتاب‌دهنده نخستین ناخشنودی از این سیاست‌ها نیست و آخرین آن هم نخواهد بود. بروز خشونت و هرج و مرج در مناطق شهری آرژانتین و سقوط اقتصاد این کشور و درگیری‌های نژادی در دیگر نقاط جهان، مثل اندونزی، زنگ خطر را برای سیاست‌های طرفداران جهانی شدن به صدا درآورده است. جهانی شدن و ظهور اقتصاد بازار در روسیه و اغلب کشورهای در حال گذار (از کمونیسم به اقتصادبازار)، به اهداف وعده داده شده دست نیافته است. در عوض، فقر غیرقابل پیش‌بینی آن‌ها را غافلگیر کرده است. مجموع این اتفاقات، اعتراضاتی را در سطح

۱. در سال ۱۹۹۰، تعداد ۲/۷۱۸ میلیارد نفر با روزی کم‌تر از دو دلار زندگی می‌کرده‌اند. در ۱۹۹۸، این تعداد به ۲/۸۰۱ میلیارد نفر افزایش یافته است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

World Development Report, 2000-2001.

۲. استیگلیتز، جوزف؛ «سایه‌های جهانی سازی»، ترجمه مرتضی قاسمی، مجله تکاپو، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۱.

جهان به وجود آورده که بازتاب آن، نارضایتی‌هایی است که کشورهای در حال توسعه جهان در مورد سیاست‌های «اجماع واشنگتنی»^۱ از خود نشان می‌دهند.^۲

اعتراضات خیابانی، نشست‌ها، مذاکرات و سخنرانی‌های معترضان به این سیاست‌ها اکنون دیگر منحصر به کشورهای نیست که سیاست‌ها در آن‌ها اجرا شده است و مستقیماً با عواقب آن دست به گریبانند، بلکه مخالفت‌های خود غریبان اکنون بیش‌تر از کشورهای جهان سوم بروز می‌کند. جدای از احساسات خیابانی، امروزه متون علمی بی‌شماری، از رساله‌های دانشگاهی گرفته تا مقالات روزنامه‌ها به روند فعلی جهانی‌سازی انتقاد دارند. بخش زیادی از این انتقادات متوجه سه سازمان اصلی متولی جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) است؛ یعنی «صندوق بین‌المللی پول»^۳، «بانک جهانی»^۴ و «سازمان تجارت جهانی»^۵.

در این مقاله، بیش‌تر بر سه نهاد مذکور و انتقادات وارد بر آن‌ها تأکید شده است؛ چرا که این نهادها در دو دهه گذشته در مرکز مسائل اقتصاد جهانی، از جمله بحران‌های بین‌المللی و تحول اقتصاد کشورهای کمونیستی سابق به اقتصاد بازار قرار داشته و نقشی محوری در این بحران‌ها و گذارها ایفا کرده‌اند.

البته سازمان‌های دیگری هم در نظام اقتصادی بین‌المللی نقش دارند که عبارتند از تعدادی از بانک‌های منطقه‌ای که کمابیش همان نقش بانک جهانی را ایفا می‌کنند و تعداد زیادی از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، مثل برنامه توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (انکتاد)^۶. این سازمان‌ها اغلب نظرگاه‌های متفاوتی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دارند. برای مثال، «سازمان بین‌المللی کار»^۷ نگران آن است که صندوق بین‌المللی پول به حقوق کارگران توجهی ندارد و بانک توسعه آسیا، معتقد به

۱. این اصطلاح اطلاعاتی است به مجموعه سیاست‌هایی که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری آمریکا اصرار دارند به این که بر کاهش تورم، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی تأکید دارد.

۲. استیگلیتز، جوزف؛ «جهانی‌سازی و مسایل آن»، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

3. International Monetary Fund (IMF).

4. World Bank (WB).

5. World Trade Organization (WTO).

6. United Nations Conference of Trade and Development (UNCTAD).

7. International Labor Organization (ILO).

«جمع‌گرایی رقابتی» است که به موجب آن کشورهای در حال توسعه امکان بررسی راهکارهای متفاوتی را برای توسعه پیدا می‌کنند؛ از جمله می‌توانند «الگوی آسیایی» را انتخاب کنند که در آن دولت‌ها در عین حال که به اقتصاد بازار تکیه دارند، در ایجاد، شکل‌دهی و هدایت بازار نقش فعال ایفا و فناوری‌های تازه را تشویق می‌کنند. این الگویی است که بانک توسعه آسیا آن را به کلی متفاوت از الگوی آمریکایی توصیه شده مؤسسات مستقر در واشنگتن می‌داند.

نهادهای بین‌المللی، قدم اول جهانی‌سازی

اجتماعی بودن، مهم‌ترین صفت ممیزه انسان از سایر جانداران است و هسته تمدن بشری از درون آن رویش یافته است. تقویت این هسته به صورت روابط اجتماعی انسان‌ها و گسترش این روابط میان ملت‌ها، ایجاد «نهادهای بین‌المللی» را ضروری ساخته است. هدف از تأسیس این نهادها، تأمین همفکری، همگامی و همکاری آن‌ها به منظور دستیابی به گسترش مناسبات تجاری، پیشرفت علوم و فنون، ضرورت اجتناب از جنگ و مخاصمات بین دولت‌ها و بالاخره احساسات بشردوستانه است^۱ که در نیمه دوم قرن بیستم به طور چشمگیری گسترش یافته و تقویت شده است.

همه این دلایل، نوعی وابستگی متقابل برای کشورهای جهان ایجاد کرده؛ به طوری که انزوای اقتصادی و اجتماعی یک کشور او را از قافله جهانی شدن بازمی‌دارد. بنابراین نهادهای بین‌المللی از یک سو پاسخی عملی به مسائل مبرم ناشی از پیچیدگی و گسترش روابط اجتماعی بین دولت‌ها هستند و از سوی دیگر، ناشی از اندیشه‌های فلسفی و آرمان‌گرایانه به جا مانده از قرون گذشته. با وجود این، سازمان‌های بین‌المللی تاریخی طولانی ندارند؛ کهنسال‌ترین این نهادها حدود یک قرن قدمت دارند. «اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور»^۲، در سال ۱۸۶۵، «اتحادیه جهانی پست»^۳، در سال ۱۸۷۴ و

۱. گلریز، حسن؛ «سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی»، مؤسسه بانکداری ایران، بهار ۱۳۷۲.

2. International Telecommunication Union (ITU).

3. Universal Postal Union (UPU).

«سازمان هواشناسی جهانی»^۱ در سال ۱۸۷۸ تأسیس شده‌اند، که قدیمی‌ترین نهادهای بین‌المللی برای همکاری بین دولت‌ها هستند.^۲

برای شناخت پیشینه تاریخی نهادهای بین‌المللی باید از ایجاد «کنسول»^۳ در کشورهای مختلف شروع کرد. منافع بازرگانی شهروندانی را که در خارج از کشور خود مشغول به تجارت بودند، نهادی به نام کنسول به عهده داشت. منافع دولت‌ها ایجاب می‌کرد که وظایف کنسول‌ها گسترش یابد و کنسول‌ها تبدیل به سفارتخانه‌های دائمی در کشورهای مختلف شوند. به همین نحو روابط دوجانبه بین کشورها در اثر تحولات صنعتی و پیشرفت ارتباطات توسعه یافت و به وسیله روابط چند جانبه تکمیل شد. بدین ترتیب، اصطلاح «دیپلماسی»^۴ از طریق کنفرانس یا دیپلماسی چند جانبه پدید آمد. کنفرانس‌ها ابتدا مقطعی و برای یک موضوع خاص تشکیل می‌شدند؛ ولی در اثر نیاز کشورها به همکاری بیش‌تر، کنفرانس‌های ویژه و اتفاقی، به کنفرانس‌های منظم و سپس نهادهای بین‌المللی، تبدیل شدند.^۵

از این رو نهادهای بین‌المللی، اجتماعی از کشورها را در برمی‌گیرند که براساس آن یک تفاهم‌نامه چند جانبه برای وصول به هدف‌های مشترک دنبال می‌شود. این نهادها به طبقات مختلفی تقسیم می‌شوند؛ مثل نهادهای دولتی و غیردولتی،^۶ که منظور از نهادهای غیردولتی، نهادهایی هستند که بین افراد خصوصی در جوامع مختلف با علاقه مشترک به وجود می‌آیند؛ مانند «سازمان بین‌المللی حقوق بشر» یا «صلیب سرخ جهانی». طبقه‌بندی دیگر، براساس گسترش یا محدودیت هدف‌ها صورت می‌گیرد؛ مثلاً سازمان‌های با صلاحیت محدود، مانند «سازمان خواروبار و کشاورزی»^۷. از لحاظ دامنه عضویت نیز می‌توان سازمان‌ها را به سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای تقسیم‌بندی کرد که بزرگ‌ترین و

1. World Meteorological Organization (WMO).

۲. گلریز، حسن؛ «سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی»، موسسه بانکداری ایران، بهار ۱۳۷۲.

3. Consul.

4. Diplomacy.

۵. مقتدر، هوشنگ؛ «حقوق بین‌الملل عمومی»، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

6. Non – Governmental Organizations (NGOs).

7. Food and Agriculture Organization of United Nations (FAO).

مهم‌ترین نهاد جهانی «سازمان ملل متحد» است و به طور عمده می‌توان این نهاد را اولین سنگ بنای جهانی شدن و نزدیکی هرچه بیش‌تر دولت‌های مختلف به یکدیگر دانست. از انواع نهادهای منطقه‌ای مهم، می‌توان از ناتو نام برد که براساس یک ضابطه سیاسی - نظامی تشکیل شده است. در زمینه اقتصادی نیز باید به سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا اوپک اشاره کرد که حول محور نفت تشکیل شده است، از نهادهای مالی و پولی بین‌المللی که نقش مهمی در جهانی‌شدن داشته‌اند، باید از «صندوق بین‌المللی پول»، «گروه بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» نام برد که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و نقادان تندرو، نظریه جهانی‌شدن از دل این نهادهای مالی و پولی بین‌المللی گسترش یافته است. این نهادها به صورت اهرم‌های مؤثر برای نظم‌نویس بین‌المللی و «حاکمیت جهانی»^۱ جلوه‌گر شده‌اند. چنان‌که در حل و فصل مشکلات متعدد ارزی و بانکی، بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی سابق که در حال گذار به اقتصاد آزاد هستند و نیز رفع بحران‌های تجاری آسیای جنوب شرقی و بدهی‌های بین‌المللی و به‌طور کلی، رشد و توسعه کشورهای فقیر و در حال توسعه، این نهادها به نحوی نقش داشته‌اند. هر چند که در کنار حل این مشکلات، اعتراضات و انتقادات شدیدی نیز علیه آنها وجود دارد.

نهادهای برتن وودز^۲

نظام برتن وودز، شامل سه نهاد بین‌المللی «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه»^۳ و «سازمان تجارت جهانی» بود. در این نظام، سازمان تجارت جهانی هیچ‌گاه پا نگرفت و توافق عمومی در مورد تعرفه و تجارت (گات)^۴ جایگزین آن شد. تا این که در سال ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی مجدداً احیا و نام آن جایگزین نام قبلی گات گردید. بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه نیز به گروه بانک جهانی تبدیل شد.

-
1. Global Governance.
 2. Bretton Woods.
 3. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD).
 4. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT).

صندوق بین‌المللی پول

پیدایش صندوق بین‌المللی پول ریشه در بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ دارد؛ بحران عظیمی که در اکتبر ۱۹۲۹ در ایالات متحده آمریکا با رکود شدید بازار سهام و شرکت‌های آمریکایی شروع شد و در مدت کوتاهی همه دنیای سرمایه‌داری غرب را فرا گرفت. نتیجه این بحران کاهش حجم تجارت جهانی، افزایش بیکاری و عدم تخصیص مطلوب منابع در سطح جهان بود. لذا نوعی احساس عمومی و تفاهم کلی در سطح بین‌المللی مبنی بر ضرورت تهیه و تدوین یک دستورالعمل و مقررات فراگیر راجع به تجارت و مالیه بین‌المللی به وجود آمد که در سال‌های اولیه دهه چهل میلادی، بعد از جنگ جهانی دوم، تلاش‌های وسیعی برای تنظیم یک نظام پولی با ثبات صورت گرفت. موافقت با تأسیس یک نهاد بین‌المللی که این نظام را سرپرستی و اداره کند، در کنفرانس برتن‌وودز در ایالت «نیوهمپ شایر»^۱ ایالات متحده آمریکا حاصل شد که در جولای ۱۹۴۴ با شرکت ۴۴ کشور جهان تشکیل گردید.^۲

مأموریت اصلی و اولیه صندوق بین‌المللی پول، تأمین ثبات پولی در یک اقتصاد جهانی باز بود که قرار بود جان‌نشین پایه پولی طلا شود. در ادامه این مأموریت، صندوق مسئولیت یافت که از بروز رکود جهانی دیگری جلوگیری کند. صندوق این وظیفه را با فشار آوردن بر کشورهایی که به قدر کافی به تقاضای جهانی کمک نمی‌کردند، حتی به بهای این که اقتصادشان گرفتار رکود شود، انجام می‌داد. این امر به این معنا بود که هدف از مداخلات صندوق بین‌المللی پول، تحمیل تعدیل‌هایی به همه اعضای این نهاد بین‌المللی بوده است، خواه اعضایی که تراز پرداخت‌های‌شان با مازاد همراه بوده و خواه اعضایی که تراز پرداخت‌های‌شان کسری داشته است. در نخستین دوره موجودیت خود، صندوق این باور را ایجاد کرد که تا حد معینی در این زمینه کارایی دارد؛ زیرا با برقراری مجدد قابلیت تبدیل پول‌های ملی اروپایی به یکدیگر، کمک کرد (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷)، آن‌گاه به اقتصادهای اروپایی برای تعدیل کمک کرد (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶)؛ اما از سال ۱۹۶۷ به بعد، صندوق، دیگر

1. New Hampshire.

۲. ایران یکی از ۴۴ کشور شرکت‌کننده در این کنفرانس بود و نمایندگی ایران را در آن زمان مرحوم ابوالحسن ابتهاج (رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه) برعهده داشت.

توانست ثبات پولی را حفظ کند، حتی برای این منظور حق برداشت مخصوص را (SDR)^۱ ابداع و ایجاد کرد. پذیرش نظام عمومی پول‌های ملی شناور در سال ۱۹۷۳ را می‌توان نشانه پایان مأموریت برتن‌وودز تلقی کرد. در این زمان، ادامه موجودیت صندوق زیر سؤال رفت؛ ولی این نهاد موجودیت خود را با به عهده گرفتن عملکردهای تازه‌ای حفظ کرد و به حیات خود ادامه داد. یکی از این عملکردهای تازه عبارت بود از مدیریت تعدیل‌های ساختاری یکجانبه در کشورهای در حال توسعه. از اواخر سال‌های دهه هشتاد میلادی، مداخلات صندوق در کشورهای بلوک شرق برای اطمینان از ادغام مجدد این کشورها در نظام پولی و بین‌المللی، به عملکردهای قبلی آن اضافه شد.^۲ از مهم‌ترین تغییرات دیگری که در این دهه روی داد، دوره‌ای بود که رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا یا مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلیس، ایدئولوژی اقتصاد بازار آزاد را ترویج می‌کردند. مبلغان جدید این ایدئولوژی با ترویج آن، کشورهای فقیر ناراضی را که به شدت به وام‌ها و اعتبارات صندوق و بانک جهانی نیاز داشتند، تحت فشار قرار دادند. در پایان سال‌های دهه هشتاد و آغاز دهه نود میلادی، بحران بدهی‌ها با اعلام مکزیکی مبتنی بر بازپرداخت نکردن اصل و فرع بدهی‌های خود آغاز شد و از طرف دیگر، افزایش نرخ تورم و بیکاری نیز ادامه یافت که عامل آن تا حدی افزایش مجدد قیمت نفت یا شوک نفتی بود. مجموعه این عوامل، بسیاری از کشورهای غیرصادر کننده نفت را با مشکل بدهی بین‌المللی روبه‌رو ساخت. ترس از بازپرداخت نکردن همه جانبه کشورهای جهان سوم و نتایج مصیبت‌باری که این مسئله برای کشورهای صنعتی برجای می‌گذاشت، باعث شد که صندوق، مناسب‌ترین سازوکار نهادی در نظر گرفته شود و به همین دلیل، اعتبار صندوق تا حدودی در این زمان افزایش یافت.^۳ این افزایش اعتبار به صندوق قدرت بیش‌تری بخشید و نقش صندوق را در

۱. حق برداشت مخصوص (Special Drawing Right)، دارایی ارزی بدون قید و شرطی است که صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان اعتبار ارزی یا نوعی اعتبار در حساب، براساس سهمیه هر کشور به کشورهای عضو اعطا می‌کند.

۲. امین، سمیر؛ سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۲.

۳. تقوی، مهدی؛ نهادهای پولی و مالی بین‌المللی، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، تهران، ۱۳۸۲.

تأمین مالی کشورهای در حال توسعه افزایش داد و این صندوق نقش مهمی در تغییر سیاست‌های بین‌المللی توسعه به دست آورد و در مقابل وام‌هایی که به تقاضای کشورهای توسعه نیافته ارائه می‌کرد، از دولت‌های وام‌گیرنده می‌خواست که سیاست‌های بازار را به کار بگیرند.

در سال‌های اخیر نیز صندوق بین‌المللی پول در واکنش به درخواست‌های روزافزون برای اجرای اصلاحات، سختگیری‌های بیش‌تری در زمینه حسابرسی انجام می‌دهد. کشورهای که خواهان دریافت پول و استقراض از این نهاد هستند، باید دارای شرایط جدیدی باشند. این کشورها باید گزارش‌های مالی را که بانک مرکزی آن‌ها به چاپ می‌رساند، به تأیید حسابرسان خارجی که از معیارهای بین‌المللی استفاده می‌کنند، برسانند. این شرط جدید که از ژوئیه سال ۲۰۰۰ رسماً برقرار گردیده، در واکنش به ادعاهای مطرح شده و گزارش‌های غیرواقعی درباره ذخایر مالی بانک‌های مرکزی روسیه و اوکراین صورت گرفته است.^۱

انتقاد از عملکرد صندوق بین‌المللی پول

صندوق در بیش از نیم قرن از تاریخ تأسیس خود، دو مرحله را پشت سر گذاشته است؛ اولین مرحله تا سال ۱۹۷۳ ادامه داشت و دورانی بود که نظام نرخ مبادله ارزی با ثبات (وابسته به دلار) وجود داشت و شامل پرداخت وام‌های کوتاه مدت به کشورهای نیازمند برای حفظ قدرت یک ارز در مقابل ارزی دیگر می‌شد. دومین مرحله از عملیات صندوق زمانی آغاز گردید که نرخ ارز شناور شد و صندوق به اعضا فشار آورد تا از تبدیل ارزهای خود به ارزهای شناور تبعیت کنند. صندوق در پیگیری عملکرد خود اعتقاد دارد که در جلوگیری از بروز بحران‌های اقتصادی در جهان نقش عمده‌ای داشته است؛ از جمله بحران می‌توان به بدهی‌ها در ابتدای سال ۱۹۸۰ اشاره کرد که می‌توانست نظام مالی جهان را تالاب پرتگاه سقوط بکشاند؛ در حالی که صندوق آن را تحت کنترل در آورد؛ صندوق همچنین

۱. «شرایط جدید صندوق بین‌المللی پول برای اعطای وام»، روزنامه صبح امروز، ۲۵ فروردین ۱۳۷۹.

به منظور رسیدن به اهداف خود - تشویق تجارت متوازن، افزایش اشتغال و درآمد واقعی در سطح جهان - سیاست‌های توصیه شده و پیش شرط‌هایی برای اعطای وام در نظر می‌گرفت. به طور کلی، نسخه‌هایی که صندوق برای درمان بیماری اقتصادی کشورهای تقاضاکننده وام تجویز می‌کرد، با پافشاری بر روی این سیاست‌ها و اجرای آن‌ها در کشورهای مختلف، گاه به بحران‌های شدید اقتصادی - تورم و رکود شدید - دامن می‌زد و انتقادات شدیدی را نیز متوجه خود می‌ساخت. اکنون پس از نیم قرن از تأسیس، روشن شده که صندوق بین‌المللی پول در ایفای وظایفش و نیز در ایفای نقشی که بر عهده‌اش گذاشته بودند، یعنی اعطای وام به کشورهایی که با رکود مواجهند و نیز کمک به کشورها برای نیل به اشتغال کامل، شکست خورده است^۱ و با توجه به تلاش‌های این صندوق، بحران‌های جهانی (به جز بحران بزرگ ۱۹۳۰) بیش‌تر و عمیق‌تر شده‌اند. با یک حساب ساده می‌توان دریافت که حدود یکصد کشور با بحران مواجه شده‌اند.^۲ بدتر از همه این که بسیاری از سیاست‌های توصیه شده توسط صندوق، به بی‌ثباتی جهانی دامن زده است. هنگامی که بحران مواجه شده، کمک‌ها و برنامه‌های صندوق نه فقط به تثبیت اوضاع آن کمک نکرده، بلکه در بسیاری موارد، به ویژه در مورد کشورهای فقیر، وضع را دو چندان وخیم‌تر کرده است. بنابراین، صندوق در انجام دادن وظیفه اولیه خود که اعتلای ثبات جهانی است، شکست خورده و در انجام دادن وظایف جدیدتر خود، مثل هدایت گذار کشورهای بلوک شرق از کمونیسم به اقتصاد بازار، نیز توفیقی کسب نکرده است. مجموع شکست‌های پی‌درپی صندوق بین‌المللی پول در ذیل فهرست شده است:

۱. از جمله انتقادهایی که بر عملکرد صندوق وارد است، یکی این است که شکاف بین اهداف اولیه صندوق و عملکرد آن، در حال حاضر، به قدری است که صندوق به صورت عاملی در جهت تضمین بازپرداخت سایر وام‌ها درآمده است و اعطای وام، براساس نیاز نیازمندترین کشورها نیست؛ زیرا اعضا چه فقیر و چه غنی می‌توانند از تسهیلات مالی

۱. استیگلیتز، جوزف؛ جهانی‌سازی و مسایل آن، ترجمه حسن گلریز، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.

2. World Bank Report 1998.

صندوق استفاده کنند و مدت بازپرداخت آن برای همه مساوی است. انتقاد کشورهای جهان سوم به این مسئله به علت وزن اندک رأی آنهاست (که تنها در حدود نصف آرا را در اختیار دارند) که همواره بدون پاسخ مانده است.

۲. نقش صندوق بین‌المللی پول در جهان در حال توسعه نیز مبهم است. بحران مالی مکزیک نشان داد که تلاش صندوق برای حل بحران، فاقد برنامه‌ریزی قبلی بود و برخی معتقدند که صندوق در کمک به حل بحران از حدود تعیین شده خود برای حمایت مالی از یک کشور فراتر رفت.

آزادسازی بخش مالی و فقدان محدودیت برای ورود سرمایه‌های خارجی، کشور مکزیک را با حجم زیادی از بدهی‌های خارجی مواجه ساخت.^۱ بیش‌تر صاحب‌نظران ریشه اصلی بحران مکزیک را در گسترش بی‌رویه اعتبارات ذکر می‌کنند و صندوق بین‌المللی پول را به دلیل توصیه‌های آن در اجرای سیاست‌های تعدیل، عامل ایجاد بحران در مکزیک می‌دانند.^۲ برای رفع مشکل مکزیک، مقامات صندوق با حمایت آمریکا، که به لحاظ ملاحظات سیاسی علاقه خاصی به موضوع مورد نظر داشت، تسهیلات کوتاه‌مدتی بالغ بر ۱۷/۸ میلیارد دلار در اختیار مکزیک قرار دادند. اعطای چنین وامی از سوی صندوق به یک کشور در حال توسعه، عملی کم‌سابقه بود که این خود عدم پای‌بندی این نهاد بین‌المللی را به مقررات موجود نشان داد.

۳. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای کمک و ارائه وام به کشورهای در حال توسعه شرایطی را وضع کردند که برخی از صاحب‌نظران اقتصادی از آن با عنوان اصول تعدیل اقتصادی یاد می‌کنند؛ اصولی که به زعم صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، زیربنای جهانی سازی محسوب می‌شود. این اصول شامل موارد زیر است:

۱. بحران سال ۱۹۹۴ مکزیک به کاهش نرخ بهره در آمریکا - به منظور مبارزه با رکود سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱ این کشور - و جریان یافتن این سرمایه‌ها به طرف مکزیک و همچنین سرمایه‌گذاری در آن کشور و معکوس شدن این جریان به افزایش نرخ بهره در آمریکا مربوط می‌شود.

۲. ابراهیمی‌نژاد، مهدی؛ «سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی»، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.

کاهش ارزش پول ملی، سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی، سیاست کاهش هزینه‌ها و کاهش نقش دولت در اقتصاد، سیاست ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاری خارجی، سیاست تسهیل بازرگانی آزاد و ثبات سطح دستمزدها.^۱

سیاست تعدیل اقتصادی در دو دهه هفتاد و هشتاد میلادی در نیمی از کشورهای توسعه‌نیافته جهان اجرا شد و آثار مختلفی را در نظام‌های اجتماعی - اقتصادی این کشورها به جای گذاشت. این سیاست‌ها موجب بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی در این کشورها گردید، اگرچه بعضی از کشورها نیز موفق بودند. برخی از محققان، تنها نمونه موفق سیاست فوق را کشور غنا در سال ۱۹۸۰ معرفی می‌کنند و عده‌ای نیز کشورهای سنگاپور، کره جنوبی، هنگ کنگ و ... را که به بیرهای آسیا معروفند، نمونه‌های موفق ذکر می‌کنند. به هر حال، کثرت موارد ناموفق تعدیل اقتصادی، به شک و تردید در مورد مبانی نظری و تجربی این سیاست انجامید.

یکی از سیاست‌های صندوق برای برقراری موازنه پرداخت‌های خارجی، کاهش ارزش پول ملی است. این سیاست در عمل نتوانسته به اهداف مورد نظر خود برسد و نتایج نامطلوبی به بار آورده است؛ زیرا با توجه به تضعیف مکرر و گسترده پول ملی، این کشورها نتوانسته‌اند توان ارزآوری خود را افزایش دهند و بدهی این کشورها بیش‌تر شده است. در مورد خصوصی‌سازی که فرایندی طولانی و مداوم است، بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌شود. در این سیاست، سرمایه‌داران داخلی سرمایه خود را به بخش تجارت وارد می‌کنند. حتی امکانات ویژه‌ای را که دولت برای آن‌ها در نظر گرفته، در بازار عرضه می‌کنند و عملاً نیازهای اساسی مردم محروم جامعه مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و موجب می‌شود سرمایه‌های عمده این کشورها در بخش‌هایی به کار گرفته شوند که نفع اساسی برای اقتصاد نداشته باشد. سوق دادن اقتصاد کشورها به سوی اقتصاد آزاد، یکی از اهرم‌های صندوق بین‌المللی پول است. صندوق در نیم قرن اخیر، تحقق حاکمیت اقتصاد آزاد بر جهان و سیاست‌های تثبیت و تعدیل را به کشورهای جهان تحمیل کرده است. اجرای این

۱. «صندوق بین‌المللی پول نیازمند اطلاعات»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۴۷.

سیاست و توصیه صندوق به اقتصاد آزاد، اقتصاد کشورهای در حال توسعه را با اقتصاد جهانی ادغام و منافع قدرت‌های بزرگ را تأمین می‌کند و بازار کشورهای جهان سوم را به روی آن‌ها می‌گشاید.^۱

از جمله تأکیدات صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه، کاهش دستمزدهاست که هدف آن کاهش قیمت تمام شده تولیدات داخلی و گسترش صادرات است. باید گفت که کاهش واردات و افزایش صادرات، از جمله اهداف جهانی و دست نیافتنی است که بار سنگینی را بر دوش قشر آسیب‌پذیر جامعه قرار می‌دهد.^۲

از آن‌جا که برنامه‌های تثبیت و تعدیل، باعث تقاضای مجدد می‌شود، بروز فشار بر روی قشرهای کم‌درآمد امری اجتناب‌ناپذیر است. در عین حال، صندوق در چند دهه اعمال سیاست‌های تثبیت و تعدیل، هنوز برنامه جامعی را برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر تدوین نکرده است؛ اگرچه در نیمه دوم دهه هشتاد، اداره تحقیقات صندوق، بخشی از پژوهش‌های خود را صرف این موضوع کرد. علت این امر نیز بروز بحران در بسیاری از کشورهای اجرا کننده برنامه‌های صندوق طی چند دهه اخیر بود. آنچه در عمل حاصل شد، تدوین «تورایمنی اجتماعی» بود که پوشش بسیار محدودی داشت.

نکته دیگر در مورد برنامه‌های تثبیت و تعدیل صندوق، صرفاً جنبه‌های ملموس را در نظر می‌گیرد؛ در حالی که این‌گونه نگرش به مسائل انسانی و اجتماعی، پیامدهای نامطلوبی دارد؛ زیرا هیچ پدیده اجتماعی تک‌بعدی نیست و موضوعات اقتصادی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. دستیابی به رشد اقتصادی، تنها در صورتی مطلوب است که انسان و جامعه در زیر چرخ‌های سیاست تثبیت و تعدیل از بین نروند.

۱. ابراهیمی نژاد، مهدی؛ «سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی»، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.

۲. همان.

۴. یکی دیگر از آثار منفی عملکرد صندوق، ایجاد بدهی بیش‌تر در کشورهای جهان سوم است؛ برای عنوان نمونه وام‌های دریافتی کشور جامائیکا از صندوق بین‌المللی پول نه تنها بار بدهی این کشور را کم نکرد، بلکه آن را افزایش داد.^۱

۵. انتقاد مهم دیگر در مورد این نهاد، دخالت‌های آشکار آن در امور داخلی کشورهایی است که سعی می‌کنند از دست انحصار شرکت‌های چندملیتی رها شوند و به یک استقلال اقتصادی برسند. کشور شیلی یک نمونه تاریخی است که پس از پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات سال ۱۹۷۰ ریاست جمهوری شیلی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به همراه بانک‌های اروپایی و آمریکایی و دیگر مؤسسات وابسته به گروه بانک جهانی، دولت آلنده را برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی که به بیش از یکصد میلیون دلار نمی‌رسید و میراث دولت دمکرات - مسیحی سابق بود، تحت فشار قرار دادند. در این وضعیت، دولت آلنده با صندوق بین‌المللی پول وارد مذاکره شد و پس از چند دور مذاکره اعلام کرد که پیشنهادهای صندوق را که مداخله مستقیم در امور داخلی آن کشور است، نخواهد پذیرفت. رئوس کلی این پیشنهادها عبارت بود از: پرداخت غرامت به شرکت‌های چندملیتی که در تجارت مس فعالیت می‌کردند، ملی نکردن صنایع بزرگ، بانک‌ها و غیره، کاهش دستمزد کارگران، قطع تحویل نیم‌لیتر شیر مجانی در روز به کودکان محروم، آزاد کردن ورود سرمایه‌های خارجی، آزاد کردن قیمت‌های داخلی و عدم انعقاد موافقتنامه‌های بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی، به‌خصوص کوبا.

حکومت آلنده با وجود آن که اعلام کرد با جیره‌بندی مواد غذایی و کاهش مصرف مواد غیرضروری، تضمین لازم را برای بازپرداخت بدهی‌های کشورش به طلبکاران می‌دهد، صندوق بر شرایط خود پافشاری و از دادن اعتبار به دولت آلنده خودداری کرد. از طرف دیگر، فشارهای آمریکا در قالب محاصره اقتصادی و توطئه‌های گوناگون، زمینه سقوط دولت آلنده را فراهم آورد و بالاخره در سپتامبر ۱۹۷۳، ژنرال پینوشه با قتل آلنده و

۱. یحیی پور، ایرج؛ «عملکرد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کشورهای در حال توسعه»، اندیشه دانشجو، سال دوم، شماره ۱۸ و ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۵.

کشتار هزاران تن، حکومت دیکتاتوری خود را در شیلی برقرار کرد. پس از کودتا، میلتنون فریدمن - اقتصاددان معروف آمریکایی - را کاخ سفید مأمور بررسی وضعیت اقتصادی این کشور کرد. وی در بررسی خود اعلام کرد شرایط از هر جهت برای پرداخت وام به دولت پینوشه فراهم است.

نکاتی تاریخی از نطق رئیس جمهور تانزانیا، آقای نایرره، به مناسبت سال نو مسیحی ۱۹۸۰ خطاب به سفرای خارجی، عمق نگرانی‌های کشورهای مستقل جهان سوم را از دخالت‌های ایدئولوژیک و سیاسی صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد:

«صندوق بین‌المللی پول همیشه شرایط و مقرراتی را در قبال استفاده از تسهیلات اعتباری، در مقابل ما قرار می‌دهد. البته وجود شرایط اشکالی ندارد؛ ولی ما انتظار داریم این شرایط غیرایدئولوژیک و برای اطمینان خاطر باشد؛ از قبیل اطمینان از حیف و میل نشدن، به جیب رهبران سیاسی یا مقامات اداری نرفتن، صرف ویلاهای خصوصی در داخل یا خارج نشدن، یا به حساب‌های خصوصی بانک‌های سوئیس واریز نشدن. ما می‌پذیریم که در مورد نحوه برنامه‌ریزی برای مواجهه با مشکلات باید جوابگو باشیم ... صندوق بین‌المللی پول نیز باید متعلق به تمام اعضا باشد، نه وسیله‌ای که از طریق آن بعضی کشورهای ثروتمند قدرت خود را در برابر ملل ضعیف جهان افزایش دهند.

زمانی عده‌ای از مردم اصرار داشتند که تمام کمک‌ها به کشورهای جهان سوم باید از طریق این مؤسسات بین‌المللی صورت گیرد. اعضا خوش‌باورانه اعتقاد داشتند که این مؤسسات، هم از جهت سیاسی و هم از جهت ایدئولوژیک بی‌طرف هستند. نمی‌دانم که امروز دیگر چنین اعتقادی وجود دارد یا خیر. صندوق دارای ایدئولوژی اقتصادی و توسعه اجتماعی است که سعی در تحمیل آن‌ها به کشورهای فقیر، بدون توجه به موقعیت‌های آن‌ها دارد. موقعی که به شرایط مذکور اعتراض می‌کنیم، این فریاد وحشتناک را می‌شنویم: «بدون قبول شرایط ما، نه پول ما را دریافت خواهید کرد، نه هیچ پول دیگری را...».

مسائل کشور من و دیگر کشورهای جهان سوم بدون دخالت‌های کارگزاران صندوق بین‌المللی پول به اندازه کافی وخیم است. اگر آن‌ها نمی‌توانند کمکی کنند، لااقل دخالت بیجا نکنند.

کشور من به گنگنه احتیاج دارد، نه به رنگ موی زیبایی. من می‌خواهم اتوبوس وارد کنم، نه خودروهای سواری لوکس برای از ما بهتران^۱.

در مجموع باید گفت عملکرد صندوق بین‌المللی پول آثار مخربی بر پیکره اقتصاد کشورهای در حال توسعه داشته که بعضاً منجر به بی‌ثباتی سیاسی در کشورها شده است. اجرای تعدیل اقتصادی - به منظور اجرای اقتصاد لیبرالیستی در راستای «تفاهم واشنگتنی» و ساختن جهانی با اقتصاد باز - در کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده آن است علی‌رغم این که اکثر کشورهای جهان سوم اقدام به این کار کردند، موفقیت چندانی نداشتند و صندوق در تحقق اهداف اولیه خود برای کمک به رشد کشورهای در حال توسعه موفق نبوده است.

گروه بانک جهانی

بانک جهانی یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، یکی دیگر از نهادهای کنفرانس برتون وودز است که نقشی مکمل نقش صندوق بین‌المللی پول دارد و وام‌هایی با نرخ‌های تقریباً تجاری را در اختیار کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط قرار می‌دهد. در سال‌های بعد، نهادهای کوچک‌تری وابسته به بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ایجاد شدند که مجموعاً به گروه بانک جهانی معروف هستند. مؤسسه بین‌المللی توسعه^۲ که در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد و وام‌هایی کم بهره در اختیار فقیرترین کشورهای در حال توسعه با شرایط مناسب قرار می‌دهد. مؤسسه مالی بین‌المللی^۳ که در سال ۱۹۵۶ تأسیس شد و هدف آن کمک به توسعه اقتصادی کشورهای فقیر از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های بخش

1. President Nyrere's New Year Message 1982, "No to IMF Meddling", Development Dialogue.

2. International Development Association (IDA).

3. International Finance Corporation (IFC).

خصوصی، حمایت از رشد بازارهای سرمایه خصوصی و تشویق جریان سرمایه داخلی و خارجی است و آخرین آن‌ها نیز مؤسسه چند جانبه تضمین سرمایه‌گذاری^۱ است که در سال ۱۹۸۸ با هدف تشویق جریان سرمایه‌گذاری مستقیم به کشورهای در حال توسعه از طریق کاهش موانع سرمایه‌گذاری غیرتجاری تشکیل شده است.^۲

بانک جهانی با هدف پاسخگویی به مشکلات اقتصادی کشورهای آسیب دیده از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و وظیفه آن کمک به بازسازی و خرابی‌های ناشی از جنگ بود. از همین رو فعالیت‌های بانک جهانی در چند سال اول تأسیس بیش‌تر محدود به اعطای وام‌های طرحی به کشورهای اروپایی جنگ‌زده و ژاپن بود؛ ولی بعد از دهه پنجاه میلادی وظیفه اصلی بانک جهانی که به توسعه کشورهای در حال توسعه با اعطای وام‌های بلندمدت و ارائه خدمات فنی به این کشورها برای اجرای طرح‌های عمرانی محدود می‌شد، تغییر یافت و همراه با این تغییر، گسترش مالی و سازمانی مؤسسه و تبدیل شدن آن از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه به گروه بانک جهانی هدف قرار گرفت. در دهه هفتاد میلادی، شکل جدیدی از سیاست وام‌دهی براساس نیازهای اساسی و توزیع مجدد درآمد، همراه با رشد مطرح شد و طرح‌های توسعه روستایی و توسعه آموزش در کشورهای جهان سوم در اولویت قرار گرفت.

ولی در دهه‌های هشتاد و نود میلادی، سیاست بانک جهانی در راستای سیاست جهانی‌سازی، پرداخت وام برای نیازهای پایه و توسعه روستایی دربرنمی‌گرفت؛ بلکه فقط شامل اعطای وام‌هایی بود که تعدیل ساختاری را تسهیل می‌کردند. این نوع جدید از وام، بانک جهانی را به مرکز ثقل بسیاری از انتقادات جاری تبدیل کرد. در همین دهه، فعالیت بانک جهانی با صندوق بین‌المللی پول به هم پیوند خورد و بانک جهانی به فعالیت‌هایی فراتر از وام‌های توسعه‌ای (مثل توسعه روستایی، آموزش و حمل و نقل) پرداخت و حمایت‌های آن نه فقط با تأیید صندوق بین‌المللی پول میسر بود، بلکه با تأیید صندوق،

1. Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA).

۲. یاسر، علی؛ مقدمه‌ای بر مباحث کاربردی سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی، مؤسسه عالی بانکداری ایران،

شرایط آن نیز به کشور وام گیرنده تحمیل می‌شد. وابستگی شدید بسیاری از کشورها به وام خارجی، بدون در نظر گرفتن عواقب این شرایط (تعدیل ساختاری)، شائبه نوع جدیدی از استعمار را دامن می‌زد.^۱ از طرفی، در این دهه، بانک جهانی با اصلاح اداری مواجه شد و مدیریت جدید با تفکرات جدید، بیش‌تر بر شرایط تعدیل ساختاری تأکید کرد. به همین منظور تا اوایل سال‌های دهه هشتاد میلادی، انتقادات از بانک جهانی چندان زیاد نبود. البته منتقدان رادیکالی از سیاست‌های بانک وجود داشتند؛ اما بانک، به منزله پیشرو در کمک به توسعه اقتصادی، وجهه خود را با وجود انتقادات، حفظ کرده بود. با وجود این، از دهه هشتاد میلادی به بعد، انتقادات علیه بانک به علت هماهنگی با صندوق بین‌المللی پول و دنباله روی از آن رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت. حتی در یک گزارش محرمانه بانک جهانی درباره تعدیل ساختاری آمده که تأثیرات کوتاه‌مدت این سیاست موفقیت بلندمدت کوشش‌های انجام شده برای تعدیل ساختاری را به خطر می‌اندازد. براساس این گزارش، افزایش مورد انتظار در کارایی و میزان رشد اقتصادی جوامعی که در حال حاضر دستخوش برنامه‌های تعدیل هستند، تحقق نیافته است. در دو سوم از کشورهایی که این برنامه‌ها را اجرا کرده‌اند، سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و دولتی کاهش یافته است.^۲

این گزارش را با عنوان «فعالیت‌های مربوط به تعدیل بخشی و ساختاری بانک جهانی»، اداره ارزیابی فعالیت‌های بانک در ژوئن ۱۹۹۲ تهیه کرد. در این گزارش، گزارش‌های مربوط به پایان طرح سال ۱۹۹۱ در مورد ۹۹ وام تعدیل ساختاری در چهل و دو کشور بررسی شده است. بهبود اوضاع اقتصادی با تعدیل ساختاری، به ویژه در آفریقا کند و آهسته است. در میان هجده کشور جنوب آفریقا، میزان سرمایه‌گذاری در زمان تعدیل در چهارده مورد کاهش یافته است. وضعیت وام‌هایی که بانک جهانی در زمینه کمک‌های فنی مربوط به برنامه تعدیل در اختیار این کشورها قرار داده و ۶۰ درصد از آن

1. Stiglitz, Joseph E., "Globalization and the Logic of International Collective Action: Re-examining the Bretton Woods Institution", in Deepk Nayyar (editor) *Governing Globalization-Issues and Institutions*. Oxford University Press, 2002.

۲. سیف، احمد؛ جهانی کردن فقر و فلاکت، استراتژی تعدیل ساختاری در عمل، نشرگاه، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰.

در کشورهای آفریقایی به اجرا درآمده، نیز خوشایند نیست. براساس این گزارش، «کم تر از ۲۰ درصد از این برنامه‌ها موفق بودند و در ۱۵ درصد دیگر نیز تأثیر بسیار ناچیزی داشتند»^۱. بسیاری از گزارش‌ها و تحلیل‌های آماری نشان‌دهنده شکست سیاست تعدیل و همگامی بانک جهانی با صندوق بین‌المللی پول هستند. به همین دلیل، بیش تر انتقادات علیه بانک جهانی، همان انتقادی است که با اندکی تفاوت به صندوق بین‌المللی پول وارد است.

سازمان تجارت جهانی

سازمان تجارت جهانی، براساس موافقتنامه برتون وودز، ایجاد شد تا ناظر بر مناسبات تجاری بین‌المللی باشد؛ مانند وظیفه‌ای که صندوق بین‌المللی پول در قبال مناسبات پولی و مالی بین‌المللی بر عهده دارد.

سیاست‌های تجاری «فقیر کردن همسایه» که از طریق آن‌ها برخی کشورهای تعرفه‌های گمرکی خود را بالا می‌بردند تا از اقتصاد داخلی خود به زیان همسایگان حمایت کنند، به شدت مورد نکوهش بود؛ چرا که باعث رکود اقتصادی و تعمیق آن می‌شد. وجود سازمانی بین‌المللی که نه تنها از تکرار این کسادی‌ها جلوگیری کند، بلکه جریان آزاد کالا و خدمات را تسهیل کند، کاملاً احساس می‌شد.

اما منشور سازمان تجارت جهانی با مخالفت‌های عمده‌ای مواجه شد و کنگره ایالات متحده آمریکا از تصویب آن سر باز زد و عملاً آن را دچار مرگ زودرس کرد. با وجود این، یک سازمان بین‌المللی یا گردهمایی جهانی برای پیشبرد گفتگوهای چند جانبه درباره موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در تجارت جهانی هنوز ضرورت داشت. در اکتبر سال ۱۹۴۷، بیست و سه کشور برای تداوم چنین گفتگوهایی - در زمینه امتیازات تجاری و کاهش تعرفه‌ها - در ژنو توافق حاصل کردند. نتیجه این نشست «موافقتنامه عمومی درباره تعرفه‌ها و تجارت» (GATT) بود که از ژانویه سال ۱۹۴۸ به اجرا گذاشته شد. بدین ترتیب، «گات» به صورت یک همتای کم‌تر جاه‌طلب نسبت به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای

بازسازی و توسعه سربرآورد.^۱ پس از این تاریخ، کشورهای عضو «گات» هفت دوره دیگر دور هم جمع شدند تا راه را برای تجارت آزاد هموارتر کنند. آخرین دور آن، یعنی «دور اروگوئه»، در سال ۱۹۸۶ در اروگوئه شروع شد و تا سال ۱۹۹۵ به طول انجامید. در این سال کشورهای عضو درباره انحلال گات و تأسیس «سازمان تجارت جهانی» به توافق رسیدند و نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم، سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۶ پا به عرصه وجود گذاشت. مهم‌ترین تفاوت این دو سازمان به آزادسازی تجارت خارجی بازمی‌گردد؛ چرا که براساس مفاد گات آزادسازی تجارت خارجی فقط شامل بخش صنعت می‌شد؛ اما سازمان تجارت جهانی علاوه بر بخش صنعت، آزادسازی را به دو بخش کشاورزی و خدمات نیز تعمیم داد و این به معنای کنار گذاشتن نظریه خودکفایی و پذیرش ادغام اقتصادی در اقتصاد جهانی است. این سازمان از طریق حذف سهمیه‌های وارداتی و آزادسازی بازرگانی خارجی از سیر یکسان‌سازی قوانین و مقررات، کاهش حمایت‌های مالی دولت از بخش‌های مختلف اقتصادی و حذف موانع غیرتعرفه‌ای و یارانه‌ها، در جهت جهانی‌سازی گام برمی‌دارد.

جدول (۱)، روند شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی و همکاری بیش‌تر کشورها را با این نهاد نشان می‌دهد.

منشور سازمان تجارت جهانی، فرصت‌های مناسب‌تری را برای تحول و توسعه آتی در ساختار نهادی آن، نه فقط برای همکاری‌های تجاری بین‌المللی بلکه برای حوزه‌های دیگری که در آینده مشخص می‌شود، فراهم آورده است. این ساختار با یک سازوکار اجرایی مؤثر برای ایجاد یک نظم اقتصادی بین‌المللی که در آن آزادی عمل بیش‌تری به شرکت‌های فراملی می‌دهد، تکمیل شده که در این نظم، دخالت دولت‌ها به ویژه دولت‌های توسعه‌نیافته به تدریج به حداقل خواهد رسید. البته این امر، به ناگزیر، پرسش‌هایی را درباره نقش سازمان تجارت جهانی، به منزله بخشی از «نظم نوین جهانی» یا

۱. سوندارام، جومو کوام؛ «تأملاتی اقتصادی در باب ناسیونالیسم احیا شده»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۷، مرداد ۱۳۸۲.

جدول ۱- دوره‌های مختلف مذاکرات آزادسازی تجارت جهانی

اهداف	تعداد عضو	نام دور	تاریخ
شکل‌گیری گات، کاهش تعرفه‌ها به اندازه ده میلیارد دلار	۲۳	ژنو (سوئیس)	۱۹۴۷
کاهش تعرفه‌ها	۱۳	آنسی (فرانسه)	۱۹۴۹
کاهش تعرفه‌ها	۳۸	تورکای (انگلیس)	۱۹۵۰-۱۹۵۱
کاهش تعرفه‌ها، معادل ۴/۵ میلیارد دلار آمریکا	۲۶	ژنو (سوئیس)	۱۹۵۵-۱۹۵۶
کاهش تعرفه‌ها، معادل ۴/۹ میلیارد دلار آمریکا	۲۶	ژنو دیلون	۱۹۶۰-۱۹۶۲
کاهش ۵۰ درصدی تعرفه‌ها معادل چهل میلیارد دلار آمریکا	۶۲	ژنو/کندی	۱۹۶۲-۱۹۶۷
کاهش کلی تعرفه‌ها، ارزیابی گمرکی، مداخله دولت با موافقتنامه‌هایی در زمینه بارانه، موانع فنی تجارت قانون ضد دامپینگ و استانداردها	۱۰۲	توکیو (ژاپن)	۱۹۷۳-۱۹۷۹
توسعه گات، محدود کردن یارانه‌های کشاورزی، اضافه کردن تجارت خدمات، اضافه کردن مالکیت فرد و تأسیس سازمان تجارت جهانی	۱۲۵	اوروگوئه	۱۹۸۶-۱۹۹۵
بررسی اهداف سازمان تجارت جهانی	۱۳۴	سنگاپور	۱۹۹۶
بررسی اهداف سازمان تجارت جهانی	۱۳۴	ژنو	۱۹۹۸
ساختارهای نوین تجاری قرن آینده و آزادسازی بیش تر تجارت جهانی	۱۳۴	سیاتل (آمریکا)	۱۹۹۹

«نظام نوین بر تون وودز»، به منزله شریکی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بر می‌انگیزد. با این حال، برخلاف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در سازمان تجارت جهانی هر کشور یک رأی خواهد داشت؛^۱ اما از آنجا که بودجه سازمان تجارت جهانی را ایالات متحده و دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) تأمین

۱. در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، هر کشوری که سهم بیش‌تری داشته باشد، از حق رأی بیش‌تری برخوردار است (هر کشور عضو دارای ۲۵۰ رأی ثابت و یک رأی به ازای هر یکصد هزار SDR سهمیه است). ایالات متحده آمریکا با ۲۶۵۵۱۸ رأی، بیش‌ترین رأی را در بین کشورها داراست.

می‌کنند و نیز چون دو سوم تجارت جهانی از آن اعضای این سازمان است، بنابراین، این امتیاز به سازمان تجارت جهانی داده نخواهد شد. کشورهای قدرتمند تلاش می‌کنند که سازمان تجارت جهانی را در خدمت منافع خود در آورند؛^۱ کما این که همین رویه به‌طور موفقیت‌آمیزی در مورد سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی طی سال‌های اخیر انجام شده است. از این رو انتقادات و اعتراضات عمومی علیه این نهاد متولی جهانی سازی نیز شدت یافته است. نمونه بارز آن اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل (آمریکا) بود. در این اجلاس، سازمان تجارت جهانی، به عنوان روشن‌ترین نهاد نابرابری و سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ تجاری و صنعتی معرفی شد. این کشورها، در حالی که برای گشودن بازارهای کشورهای در حال توسعه به روی کالاهای صنعتی‌شان فشار می‌آورند، همچنان بازارهای خود را همچنان به روی محصولات کشورهای در حال توسعه، از جمله منسوجات و محصولات کشاورزی بسته‌اند. از طرفی به کشورهای در حال توسعه فشار می‌آورند، تا پرداخت یارانه صنایع خود را قطع کنند؛ ولی از طرف دیگر، خود میلیاردها دلار به کشاورزان‌شان یارانه می‌پردازند و در نتیجه، رقابت با آنان را برای کشورهای در حال توسعه ناممکن می‌کنند.^۲ نمونه‌های بسیاری را می‌توان نام برد که جهانی سازی توسط سازمان تجارت جهانی چنان منجر به نابرابری شده که نه فقط به کشورهای فقیرتر سهم متعادلی نرسیده، بلکه فقیرترین مناطق جهان - در نتیجه آخرین مذاکرات دور تجاری - وضع بدتری پیدا کرده‌اند. این چنین است که دستور کار سازمان تجارت عملاً در جهت منافع کشورهای توسعه یافته و به زیان کشورهای در حال توسعه پیش می‌رود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پرسش که دستاورد جهانی سازی برای تنگدستان جهان چه بوده است، جای تأمل بسیار دارد. پرسش دیگر این است که پیامد جهانی شدن بر ثبات اقتصاد جهان چه بوده است.

۱. سوندارام، جومو کوام؛ «تأملاتی اقتصادی در باب ناسیونالیسم احیا شده»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۷، مرداد ۱۳۸۲.

۲. استیگلیتز، جوزف؛ «جهانی سازی و مسایل آن»، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

منتقدان جهانی شدن در پاسخ به این دو پرسش به نکاتی چند اشاره می‌کنند؛ از جمله این که گذار از کمونیسیم به اقتصاد بازار به قدری با سوء مدیریت همراه بوده که به استثنای چین و ویتنام - آن هم بدون توجه به نصیحت‌های نهادهای پولی و مالی - در بقیه کشورها، درآمدها به شدت پایین آمده و فقر افزایش یافته است.

از نظر عده‌ای، چاره کار آسان است: جهانی‌سازی را رها کنید. این کار، نه ممکن و نه قابل قبول است. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، جهانی‌سازی منافع زیادی به همراه داشته و موفقیت آسیای شرقی، به خصوص به خاطر استفاده از فرصت‌های تجاری و دسترسی بیش‌تر به بازارها و دانش‌های فنی، ناشی از جهانی‌سازی بوده است. جهانی‌سازی به همراه خود، بهداشت و جامعه مدنی جهانی را که خواهان مردم سالاری است، به ارمغان آورده است. پس مشکل، جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن نیست؛ بلکه نحوه اجرای آن مهم است. بخشی از مشکل، ناشی از نحوه تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است. آن‌ها عموماً به ترتیبی عمل کرده‌اند به جای این که در خدمت جهان در حال توسعه باشند، به منافع کشورهای صنعتی پیشرفته خدمت کرده‌اند.

اما مسئله این است که جهانی‌شدن دیگر به عقب بر نمی‌گردد؛ بلکه همانند آسیای سرکش به حرکت خود ادامه می‌دهد. تنظیم مسیر و سرعت جهانی‌شدن منوط به اصلاح نهادهای جهانی‌سازی است، نهادهایی که باید بر روی مسائلی تمرکز کنند که اقدام جمعی جهانی برای آن‌ها ضروری است. از طرف دیگر، شفافیت در نهادهای بین‌المللی پولی و مالی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا رؤسای آن‌ها به‌طور مستقیم انتخاب نمی‌شوند. این سازمان‌ها اگرچه عمومی هستند، به‌طور مستقیم در مقابل عموم پاسخگو نیستند. به این منظور اساسی‌ترین تغییری که لازم است داده شود تا جهانی‌سازی به شیوه‌ای شایسته اعمال شود، تغییر در نحوه اداره این سازمان‌هاست؛ بدین معنا که قدرت رأی‌گیری در این نهادهای بین‌المللی پولی و مالی تغییر یابد. بنابراین اگر جهانی‌سازی به ترتیبی ادامه یابد که در حال حاضر انجام می‌شود و اگر ما باز هم نتوانیم از شکست‌های گذشته‌مان، درس بگیریم،

جهانی‌سازی نه فقط برای اعتلای توسعه، کاری از پیش نمی‌برد، بلکه به ایجاد فقر و بی‌ثباتی ادامه می‌دهد. بدون انجام دادن اصلاحات اساسی در نهادهای متولی جهانی‌سازی، سرخوردگی موجود و نارضایتی از جهانی‌سازی بیش‌تر خواهد شد. این برای میلیاردها انسانی که می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند، مصیبت بار خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. استیگلیتز، جوزف؛ جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. استیگلیتز، جوزف؛ سایه‌های جهانی‌سازی، ترجمه مرتضی قاسمی، مجله تکاپو، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۱.
۳. گلریز، حسن؛ سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی، مؤسسه بانکداری ایران، بهار ۱۳۷۲.
۴. مقتدر، هوشنگ؛ حقوق بین‌المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۵. امین، سمیر؛ سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۲.
۶. تقوی، مهدی؛ نهادهای پولی و مالی بین‌المللی، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، تهران، ۱۳۸۲.
۷. «شرایط جدید صندوق بین‌المللی پول برای اعطای وام»، روزنامه صبح امروز، ۲۵ فروردین ۱۳۷۹.
۸. ابراهیمی‌نژاد، مهدی؛ سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۹. «صندوق بین‌المللی پول نیازمند اطلاعات»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۴۷.
۱۰. یحیی‌پور، ایرج؛ «عملکرد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کشورهای در حال توسعه»، اندیشه دانشجوی، سال اول، شماره ۱۸ و ۱۹، آذر و دی، ۱۳۷۵.
۱۱. یاسر، علی؛ «مقدمه‌ای بر مبنای کاربردی سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی»، مؤسسه عالی بانکداری ایران، پاییز ۱۳۷۷.
۱۲. سیف، احمد؛ «جهانی‌کردن فقر و فلاکت استراتژی تعدیل ساختاری در عمل»، نشر آگه، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰.
۱۳. سوندارام، جومو کوام؛ «تأمیناتی اقتصادی در باب ناسیونالیسم احیا شده»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۷، مرداد ۱۳۸۲.

14. World Development Report, 2000 – 2001.

15. World Development Report, 1999.

16. World Development Report, 1998.

17. President Nyerere's New Year Message, "No to IMF Meddling", Development Dialogue, 1982.

18. Stiglitz, Joseph E., "Globalization and The Logic of International Collective Action: Re-examining The Bretton Woods Institution" in Deepak Nayyar (editor) *Governing Globalization-Issues and Institutions*. Oxford University Press, 2002.
19. Maswood, Javed; *International Political Economy and Globalization*. World Scientific Publishing Co. London, 1999.

